



اصول و قالبهای تدریس احکام

اصول تدریس احکام (۱)

عبدالرحیم موگهی

بخش نخست

دارد، تمامی ۹۰ دقیقه کلاس را به «آموزش احکام» اختصاص دهید. از روی شوخی به آنان عرض کردم: «نه به این شوری شور، نه به آن بی نمکی؛ و تا پایان این دوره آموزشی، هم درس احکام خواهیم داشت و هم درس روش کار با دانش آموزان».

یادآوری این تجربه - اگر بر خودستایی و جلوه فروשי نگارنده حمل نشده باشد - برای این منظور است که بسیاری از نکات در زمینه «آموزش احکام» وجود دارد که اگر به هزار نکته هم نرسد و باریکتر ز مو هم نباشد، اما ممکن است برای ما - معلمان و مربیان و استادان احکام - سودمند و آگاهی از آنها برایمان لازم باشد، چرا که ما موظفیم با بیان این نکات برای دانش آموزان و با طرح آنها به صورت سؤال در همان جلسه نخست تدریس «احکام»، انگیزه و علاقه و جاذبه برای یادگیری مسائل فقهی و احکام الهی را در آنان به وجود آوریم، زیرا از نظر ما، استادی یک استاد و معلمی یک معلم احکام در همان جلسه اول و یا جلسات اول آموزش وی مشخص می شود.

از این رو، برای آموزش احکام که یک «علم» و یک «هنر» است، باید به امور ذیل توجه داشته باشیم، اگرچه برخی از امور دیگر را به وقتی دگر می سپاریم:

۱. اصول تدریس احکام (شامل ۳۰ اصل آموزشی)؛
۲. روشهای تدریس احکام (شامل ۹ روش آموزشی)؛
۳. قالبهای تدریس احکام (شامل ۸ قالب آموزشی).

باری، یکی از اموری که ما - معلمان و استادان آموزش احکام - باید به آن توجه داشته باشیم، «اصول تدریس احکام» است. یکی از این اصول عبارت است از:

آگاهی از نکته های فقهی

بیان نکته هایی که در زمینه احکام و مسائل فقهی وجود دارد و تعدادی از آنها در پی می آید، شاید برای برخی از معلمان گرانمایه و استادان گرانپایه، همچون زیره به کرمان و خرما به

نه مرکه چهار برافروخت دلبری داند

نه مرکه آینه سازد سکندری داند

نه مرکه طرف گله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آیین سروری داند.

هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست

نه مرکه سر بترشد قلندری داند!

روزی یکی از مسؤولان آموزش و پرورش از نگارنده این سطور

به مدت ۹۰ دقیقه، درخواست تدریس کرد. به ایشان عرض کردم: ۴۵ دقیقه کلاس «احکام» و ۴۵ دقیقه کلاس «روش کار با دانش آموزان» برای معلمان و مربیان خواهم داشت. ایشان فرمودند: چون این دوره آموزشی به صورت اختیاری و داوطلبانه است، شایسته است که نظر آنان را نیز در این موضوع جویا شویم.

پیشنهاد وی را پذیرفتم و با او به کلاس رفتم. اغلب معلمان و مربیان در نظر خواهی فرمودند: با توجه به نوع فعالیتها و ارتباطهای ما با دانش آموزان و کلاسهای فراوانی که در زمینه «آموزش احکام» داشته و دیده ایم، لطفاً تمامی ۹۰ دقیقه را برای ما کلاس «روش کار با دانش آموزان» داشته باشید و ما را از گوش دادن به درس «احکام» که برایمان تکراری و خسته کننده نیز شده است، معذور بدارید و ما عطایش را به لقایش می بخشیم.

این نگارنده نیز پس از آگاهی از نظریات و خواسته های آنان، برخی از نکاتی را که در پی می آید و در درس حوزوی و تجربیات آموزشی ام فرا گرفته بودم و برای معلمان و مربیان تازگی داشت بیان کردم و به آنان گفتم آنچه در درس احکام برایتان می خواهم بگویم از این نوع مسائل خواهد بود. به لطف خدا فضای کلاس چنان شد که در همان جلسه نخست، خواستار ۴۵ دقیقه آموزش درس «احکام» نیز شدند. جالبتر و شیرینتر آنکه، سه - چهار جلسه ای که از بیان این نکته ها گذشت، برخی از معلمان و مربیان نزد من آمدند و گفتند: در صورتی که امکان

بصره و زغال سنگ به نیوکاسل بردن باشد، اما به اذن خدا امید است برای آموزش به دانش آموزان سودمند واقع شود و در نتیجه برای معلمان نیز در نظر آید و مقبولشان افتد:

**صالح و طالح متاع خویش نمودند
تا که قبول افتد که در نظر آید؟**

نکته اول:

در رساله های توضیح المسائل، یکی از شرایط صحت وضو را بدین مضمون می خوانیم: «در وضو باید شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به وی کمک کند، وضویش باطل است.»^۱ برخی با خواندن این مسأله گمان کرده اند که اگر در حال اختیار، شخص دیگری به وسیله طرف، پارچ، کتری و مانند آن، داخل مُشت وضو گیرنده آب بریزد، وضوی او باطل می شود! در صورتی که چنین کمکهایی به وضو گیرنده، وضوی وی را باطل نمی کند، بلکه این کار فقط «مکروه» و ترک این گونه کمکها برای وضو گیرنده، بهتر و دارای ثواب است.

البته اگر آن شخص دیگر به تنهایی و در حال غیر اضطرار و مثلاً به وسیله دستهای خودش عمل شستن یا مسح را برای وضو گیرنده انجام و در حقیقت او را وضو دهد، و یا مثلاً دست وضو گیرنده را در دست خودش بگیرد و با همکاری و مشارکت او عمل شستن یا مسح را برای وضو گیرنده انجام دهد، و در حقیقت در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به وضو گیرنده کمک کند، در این حالت است که وضوی وی باطل می شود.^۲

نکته دوم:

برخی گاه می گویند: چنانچه دختران و زنان در برابر پسران و مردان نامحرم و در مکانهایی مانند ایستگاههای قطار و یا بین راه وضو بگیرند، وضوی آنان باطل می شود! و حال آنکه در چنین مواردی، وضوی بانوان باطل نیست و صحیح است، ولی اگر بانوان در برابر مردان نامحرم به طوری وضو بگیرند که حجاب شرعی خود را رعایت نکنند، و مثلاً از مسح دست به بالا یا موها و یا روی پای آنان در هنگام شستن و مسح کردن در معرض دید نامحرم باشند، در این صورت فقط به جهت رعایت

نکردن حجاب شرعی خود، مرتکب کار حرامی شده اند. و اما وضویشان صحیح است.^۵

نکته سوم:

برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره و نه همه آنان، چگونگی مسح سر را حتی در حال اختیار و نه اضطرار به ۱۰ صورت جایز می دانند: ۱. با دست راست؛ ۲. با دست چپ؛ ۳. از بالا به پایین؛ ۴. از پایین به بالا؛ ۵. با داخل و کف دست؛ ۶. با بیرون و پشت دست؛ ۷. با ساعد و فاصله میان مچ دست تا آرنج؛ ۸. به صورت طولی و عمودی؛ ۹. به صورت عرضی و افقی؛ ۱۰. به صورت زیگزاگی.^۶

نکته چهارم:

برخی گمان کرده اند اگر هنگام مسح سر، دست وضو گیرنده با رطوبت و تری پیشانی او تماس پیدا کند و مخلوط شود، وضوی وی باطل می شود، در حالی که این مسأله دو صورت دارد:

۱. اگر مسح پا با همان قسمت از دست که با آب پیشانی تماس پیدا کرده و مخلوط شده است انجام شود، در این صورت وضو باطل می گردد.

۲. چنانچه مسح پا با قسمت دیگری از دست که با آب پیشانی تماس پیدا نکرده و مخلوط نشده است انجام شود، در این صورت وضو صحیح است. مثلاً انگشتان دست در هنگام مسح سر با رطوبت پیشانی مخلوط نشده باشد و مسح پا نیز با رطوبت باقیمانده در انگشتان دست انجام گیرد.^۷

نکته پنجم:

بسیاری از مراجع معظّم تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره خواندن دعا به زبان غیر عربی مانند فارسی، ترکی و انگلیسی و خواندن اشعاری را که دارای مضمون دعا و مناجات خداست، در نماز جایز می دانند. بنابراین هر نمازگزاری - طبق فتوا و نظر چنین مراجعی و نه همه آنان - می تواند مثلاً در قنوت نماز چنین دعاهایی را بخواند:^۸

إِلٰهِي عَبْدُكَ الْعَاصِي أُنَاكَ
مُقِرًّا بِالذُّنُوبِ وَقَدْ دَعَاكَ

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

و سینه می‌کشند.

برخی از مراجع معظم تقلید، این کار را در همه نمازها - چه واجب و چه مستحب - و برخی دیگر فقط در نمازهای واجب، نه تنها مستحب نمی‌دانند، بلکه مکروه و ترک آن را دارای ثواب و پاداش می‌دانند.^{۱۴}

همچنین برگرداندن انگشتر و نگاه کردن به نگین آن در قنوت نماز که غالباً به وسیله مردان نماز گزار انجام می‌شود، طبق نظر برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره مستحب نیست.^{۱۵}

نکته نهم:

برخی از مراجع معظم تقلید می‌فرمایند: «بدن نماز گزار نه تنها در هنگام گفتن ذکرهای واجب، بلکه در هنگام گفتن ذکرهای مستحب نماز، غیر از بِحَوْلِ اللَّهِ...، نیز باید آرام و بی حرکت باشد؛ حتی اگر نماز گزار در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده، تکبیرهای مستحب را بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر مخصوصی که در نماز وارد شده است و دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر به این قصد که ذکر و یاد خدا در هر جای نماز خوب و پسندیده است بخواهد ذکر مستحبی مانند تکبیر را گفته باشد، نمازش صحیح است».^{۱۶}

نکته دهم:

هنگامی که از برخی مردم پرسیده می‌شود: اگر بچه‌ای مهر نماز را از جلوی نماز گزار بردارد و برود، یا اینکه کسی مهر نماز را با پایش از جلوی نماز گزار به فاصله دوری پرت کند و آن کس متوجه نشود، وظیفه نماز گزار چیست، پاسخ می‌دهند: باید بر پشت دست یا ناخنهایش - بویژه ناخن شست - سجده کند و نماز بخواند. در حالی که بسیاری از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره می‌فرمایند که نماز گزار باید به ترتیب ذیل عمل کند:

اول: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است داشته باشد، مثلاً تکه کاغذی در جیب خود دارد، باید بر آن سجده کند. دوم: چنانچه چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد و وقت نماز نیز تنگ نباشد، باید نماز را بشکند و آن چیز را فراهم کند و دوباره نماز خود را بخواند. سوم: اگر وقت نماز تنگ است به طوری که فراهم کردن آن چیز، موجب قضای

نکته ششم:

اگر بخواهیم به ثواب کامل کارهای مستحب دست یابیم، باید آنها را به همان گونه‌ای که شارع مقدس و از طریق مرجع تقلیدمان دستور داده است انجام دهیم. یکی از این کارهای مستحب، بالا بردن دستها هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و تکبیرهای بین نماز است.

برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره چگونگی این کار را بدین صورت بیان می‌فرمایند: «برای نماز گزار مستحب است که هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، دستهای خویش را تا مقابل صورت و یا تا مقابل گوشها بالا ببرد به طوری که با آغاز بالا بردن دستها، گفتن الله اکبر را نیز آغاز کند و با پایان بالا بردن دستها که مقابل صورت یا گوشها می‌رسد، گفتن الله اکبر را نیز به پایان رساند».^{۱۷} و بهتر است که دستها دیگر از مقابل گوشها نگذرد، و انگشتان دستها به هم چسبیده و کف دستها رو به قبله باشد».^{۱۸}

نکته هفتم:

در رساله‌های توضیح المسائل، مسأله‌ای را بدین مضمون می‌خوانیم: «نماز گزار در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد، نمازش باطل است».^{۱۹}

برخی با خواندن این مسأله گمان کرده‌اند که بنابراین اگر نماز گزار به همراه سر دو انگشت بزرگ پاها، انگشتهای دیگر پاهایش را نیز به زمین بگذارد، نمازش باطل است. در حالی که منظور از این مسأله، آن است که چنانچه نماز گزار در سجده، سر دو انگشت بزرگ پاهایش را اصلاً به زمین نگذارد و به جای آنها انگشتهای دیگر پاهایش را بگذارد، در این صورت است که نمازش باطل می‌شود. و روشن است که معمولاً چنین حالتی برای نماز گزاران خیلی کم پیش می‌آید.^{۲۰}

نکته هشتم:

برخی از نماز گزاران و بویژه بانوان، برای بهره‌مندی از ثواب بیشتر و پس از پایان قنوت نماز، دستهای خود را به سر و صورت

نمازش می‌شود، باید نماز گزار بر لباسش چنانچه از «پنبه» یا «کتان» است سجده کند. چهارم: اگر لباسش از جنس دیگری غیر از پنبه و کتان است، باید بر همان چیز سجده کند. پنجم: چنانچه آن هم ممکن نباشد، باید بر پشت دستش سجده کند. ششم: اگر آن هم امکان ندارد، باید بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده کند.

شایان ذکر است در صورتی که وقت نماز وسعت دارد و نماز گزار چیزی را که سجده بر آن صحیح است ندارد، ولی مهر نماز در فاصله نزدیکی مثلاً حدود یک یا دو قدمی نماز گزار وجود داشته یا پرت شده باشد، باید با رعایت جهت قبله - در صورت امکان - و نگفتن ذکرهای نماز، به طرف مهر نماز حرکت کند و سپس به نزدیک آن که رسید، ادامه نمازش را شروع کند و هنگام سجده بر آن، سجده کند.^{۱۷}

در پایان این قسمت که یکی از «اصول تدریس احکام» یعنی «آگاهی از نکته های فقهی» بود، لازم است این نکته مهم به خاطر سپرده شود که در این مسائل و نکته هایی که بیان شد، هر مقلدی باید پس از آگاهی از فتوا و نظر مرجع تقلید خویش و مطابقت بودن آن با این نکته های فقهی به آنها عمل کند، مگر در مواردی که این نکات مورد اتفاق همه مراجع بزرگوار تقلید بوده باشد. و برای اینکه دیگران و بویژه دانش آموزان مذهبی و متدین، این نکته ها را بعید ندانند به مآخذ آنها ارجاع داده شوند.

امید است که با عنایات خدا، قسمت دوم از «اصول تدریس احکام» را در شماره های آینده به رشته نوشته درآوریم، زیرا به گفته مولوی:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی عنایات خدا هیچیم هیچ
ای خدا ای فضل تو حاجت روا
با تو یاد هیچ کس نبود روا
قطره ای دانش که بخشیدی ز پیش
متصل گردان به دریاهای خویش

پی نوشتها:

۱. حافظ.

۲. حافظ.

۳. توضیح المسائل مراجع، به کوشش سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۰، شرط

یازدهم.

۴. با اقتباس از: العروة الوثقی، آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، جلد ۲، [بی جا]، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۹۹/ق/۱۳۵۸/ش (تاریخ مقدمه)، ج ۱، ص ۲۲۴، التاسع.

۵. همان، ص ۲۴۱، مسأله ۳۰.

۶. همان، ص ۲۰۹، مسأله ۲۴ و پیش از آن.

۷. دفتر امام خمینی قدس سره، بخش استفتا.

۸. با اقتباس از: العروة الوثقی، همو، ج ۱، ص ۶۹۹، مسأله ۲ و ۳.

۹. خدای من! بنده نافرمان تو به سویت آمده است، در حالی که به گناهان خویش اقرار می‌کند و تو را می‌خواند.

۱۰. برخی از مراجع بزرگوار تقلید، عکس این کیفیت را حتی جایز نیز نمی‌دانند. (توضیح المسائل مراجع، همو، ج ۱، ص ۵۲۰، مسأله ۹۵۵).

۱۱. تحریر الوسيلة، حضرت آیت الله العظمی امام سید روح الله موسوی خمینی، جلد ۲، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان (چاپ افست از روی مطبوعه الآداب نجف اشرف، ۱۳۹۰ ق)، ج ۱، ص ۱۶۲، مسأله ۴.

۱۲. توضیح المسائل مراجع، همو، ج ۱، ص ۵۵۹، مسأله ۱۰۶۲.

۱۳. همان جا.

۱۴. العروة الوثقی، همو، ج ۱، ص ۷۰۱، مسأله ۱۱.

۱۵. دفتر امام خمینی قدس سره، بخش استفتا.

۱۶. توضیح المسائل مراجع، همو، ج ۱، ص ۵۲۳، مسأله ۹۶۵ و ۹۶۶.

۱۷. همان، ص ۵۷۱، مسأله ۱۰۸۷ و ص ۵۲۳، مسأله ۹۶۵؛ العروة الوثقی، همو، ص ۷۲۲.

بخش دوم: قالبهای تدریس احکام (۱)

عبدالرحیم موگهی

چندی پیش، یکی از معلمان دینی تهران با نگارنده این واژگان در قم تماس گرفت و فرمود: «تدریس و آموزش احکام برای دانش آموزان، حالتی خشک و خسته کننده و کسل آور به خود گرفته است به گونه ای که آنان برای یادگیری احکام و مسائل شرعی، علاقه چندانی از خود نشان نمی دهند! می خواستم از شما به عنوان یکی از طلاب حوزه علمیه قم بپرسم که چه راههایی برای ایجاد علاقه و انگیزه در دانش آموزان و ایجاد جاذبه برای یادگیری درس احکام وجود دارد؟»

به ایشان عرض کردم: در آموزش و تدریس هر درسی و از جمله «درس احکام» باید به اموری توجه بیشتری کنیم، از جمله: ۱. مواد تدریس؛

۲. ابزارها و امکانات تدریس؛

۳. اصول تدریس (شامل ۳۰ اصل آموزشی)؛

۴. روشهای تدریس (شامل ۹ روش آموزشی)؛

۵. قالبهای تدریس (شامل ۸ قالب آموزشی).

احتمالی شاگردان از مثالها، اشعار و داستانهای شیرین، بیشتر سود می‌جست.^۳

باری، قالبهای تدریس احکام که از آنها در آموزش برخی دروس دیگر نیز می‌توان استفاده کرد، ۸ قالب و فرم (Form) است. یکی از این قالبهای آموزشی و شکلهای یاددهی عبارت است از:

داستان

در ارزش و اهمیت به کارگیری «داستان» و آموزش و بیان مطالب در قالب «قصه»، همین بس که بیش از ۲۰۰ داستان در قرآن به کار رفته است و خداوند بزرگ به پیامبر محبوب خویش می‌فرماید:

... فَأَقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.^۴

این داستان را [برای این مردم] حکایت کن به آن امید که آنان در اندیشه فرو روند.

از این رو، یکی از قالبهای خوب و سودمند در آموزش و تدریس احکام، قالب «داستان» است که به طور غیر مستقیم در دانش آموزان اثر مطلوب و ماندگاری خواهد گذاشت. درباره جلوه‌های ملمعی استاد - مرحوم «روزبه» - نیز می‌خواندم که ایشان تدریس و درس خود را - غالباً - با یک «داستان» آغاز می‌کردند.

البته ناگفته نماند که داستان‌گویی و داستان‌نویسی دارای شرایطی همچون شخصیت‌پردازی، توصیف‌صحنه، گره‌اندازی و گره‌گشایی، ارتباط منطقی بین عناصر داستانی است. و از همه مهمتر آن است که باید مواظب باشیم استفاده از قالب داستانی برای آموزش احکام، باعث نشود که «حکم شرعی» تغییر یابد و از صحت و دقت «فقهی» برخوردار نباشد، و این چیزی است که غمگانه در آثار چاپ شده در این موضوع بوضوح دیده می‌شود.

شایان ذکر نیز است برای آموزش احکام در قالب داستان که برای انجام کار - علاوه بر شکوفاکردن استعدادهای نهفته خود - می‌توان از همکاران و دوستان و قصه‌نویسان و قصه‌گویان حتی شاگردان خویش کمک گرفت، باید به نکات ذیل توجه بیشتری کرد:

۱. در محتوای داستان تعداد کمتری از احکام شرعی و مسائل فقهی بازگو شود، و کاری نکنیم که چند صفحه رساله توضیح المسائل را در یک داستان بگنجانیم.

ما - معلمان احکام - باید توجه داشته باشیم که از نظر مواد و مطالب فقهی و مسائل شرعی غنی هستیم، و از نظر ابزارها و امکانات برای تدریس احکام - گاه - از سطح خوبی برخورداریم، ولی از جهت «اصول»، «روشها» و «قالبها»ی تدریس احکام در سطح مطلوب و مقبول و ایده‌آلی نیستیم و در این سه مورد به غفلت زدگی دچار شده ایم و دقت و توجه چندانی به آنها نمی‌کنیم.

در موارد بسیاری نیز دیده ایم دو معلم که مواد و مطالب درسی شان و امکانات آموزشی شان همانند یکدیگر بوده است، ولی چون از نظر شکل و قالبهای تدریس - مثلاً - با یکدیگر تفاوت داشته‌اند، موفقیت و جذابیت تدریس آنان نیز با یکدیگر متفاوت بوده است. و این همانند دو ساختمان است که از نظر مصالح ساختمانی یکسانند، اما از نظر طراحی و زیبایی و شکل ساختمان همسان نیستند.

از این رو، ما نیز اگر بخواهیم در تدریس و آموزش موفق باشیم، باید از اصول، روشها و قالبهای نو و جذاب که منطبق با موازین اسلامی ماست استفاده کنیم و برای ارائه فرهنگ غنی و برحق خود، آنها را به کار گیریم، اگر چه حتی آنها را از دیگران و همکاران و دوستان و فراتر از آن، از شاگردانمان وام بگیریم.

رهبر کبیر و بنیانگذار انقلابمان - حضرت امام خمینی قدس سره - نیز در اهمیت و ضرورت به کارگیری چنین اموری و بویژه شکلها و قالبهای گونه‌گون در تعلیم و تربیت می‌فرماید: «کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انداز و نبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه - گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز - تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفاده کنند».^۱

همچنین یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «ایشان غالب حقایق و معارف دقیق را در قالب الفاظ و کنایات و حتی داستان و شعر در اختیار افراد قرار می‌دادند».^۲ یکی از شاگردان شهید استاد مطهری رحمه الله نیز می‌گوید: «استاد معمولاً در کلاسهای عمومی‌تر و برای رفع خستگی

۲. سعی شود کوتاه بودن داستانها فراموش نگردد، و شرایط زمانی آموزش و حجم مواد آموزشی در نظر گرفته شود.
۳. سطح علمی و محتوایی داستان، متناسب با سطح علمی و سنی دانش آموزان باشد.
۴. قصه گویی در کلاس یا قصه نویسی در کتاب تفاهت‌های دارد که باید آنها را فرا و به کار بگیریم.

اینک به داستانی کوتاه و با زبانی ساده بنگریم تا استفاده از قالب «داستان» در آموزش احکام را بهتر و بیشتر لمس کنیم:

شب‌نم شبنم، نم‌نم باران

یکی از روزهای تابستان بود. در کوچه بازی می‌کردم. نم‌نم باران، شبنم شبنم می‌بارید. رحمت الهی- آرام آرام- سر و صورت و لباسهایم را خیس می‌کرد و به من طراوت و خرمی می‌بخشید.

ناگهان صوت دلنشین قرآن از بلندگوی مسجد به گوشم رسید و در فضای کوچه طنین انداز شد. بازی خود را تمام کردم و به سوی مسجد رفتم تا نماز ظهر و عصرم را به جماعت بخوانم. از محل بازی من تا مسجدمان مقداری فاصله بود، اما خیلی نبود.

صوت قرآن کم کم به پایان رسید و صدای اذان مسجد شروع شد. نم‌نم باران نیز بیشتر شده بود، و کم کم سر و صورت و لباسهایم را خیس تر می‌کرد. من نیز قدمهای خود را تندتر برمی‌داشتم تا خودم را به وضوخانه مسجد برسانم و زودتر وضو بگیرم و از ثواب فراوان نماز جماعت بهره مند شوم.

نزدیک مسجد که رسیدم، شدت باران بیشتر شد و سر و صورت و لباسهایم را کاملاً خیس کرد. خودم را به داخل مسجد رساندم و وارد وضوخانه شدم. کفش و جورابهایم را درآوردم و آستینهایم را بالا زدم. در کنار شیر آب، مرد بزرگسالی مشغول وضو گرفتن بود و موهای زیبایی به سر و صورت داشت. من نیز به کنار او رفتم و مشغول وضو گرفتن شدم. آن مرد نگاهی به من کرد و به وضوی خود ادامه داد.

صدای اذان مسجد که به پایان رسید، وضوی من تمام شد. آستینهایم را پایین آوردم و می‌خواستم جورابهایم را بپوشم که ناگهان دستی به آرامی و گرمی بر شانه خود احساس کردم. صورت‌م را برگرداندم و دیدم همان مرد بزرگسالی است که در نزدیکی من وضو می‌گرفت. او با لحنی شیرین و زیبارو به من

کرد و گفت:

- آقا پسر! اگر مسأله‌ای را به شما بگویم ناراحت نمی‌شوید؟
- نه آقا! ناراحت نمی‌شوم.

- شما هنگامی که داخل وضوخانه شدی، مگر سر و صورت و لباسهایتان از باران خیس نشده بود؟

- چرا آقا!

- ولی مثل اینکه جلوی سر یعنی جای مسح سرت را خشک نکردی؟

- نه آقا! مگر اشکالی دارد؟

- آره پسر! پیش از مسح و دست کشیدن به جلوی سر و روی پاها باید جای آنها خشک باشد تا وضوی تو صحیح و درست باشد و باطل نشود.

- آقا! دست و صورت چی، آنها هم باید پیش از وضو خشک باشند.

- نه پسر! لازم نیست دست و صورت، پیش از وضو خشک باشند. فقط باید جای مسح سر و پاها خشک باشند.

- آقا! خیلی ممنون، حالا باید چه کار کنم؟

- کاری ندارد. جای مسح را خشک کن و دوباره از اول وضو بگیر.

از آن مرد تشکر کردم و او نیز با مهربانی از من خدا حافظی کرد و به طرف نماز جماعت رفت. من نیز دوباره مشغول وضو گرفتن شدم. وضویم که تمام شد، صدای «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» شخص مَكْبَرِ نماز را شنیدم. به سرعت خود را به صفهای آخر نماز جماعت رساندم و با امام جماعت، نماز ظهر و عصرم را خواندم، در حالی که آرامشی زیبا بر تمام وجودم سایه افکننده بود، زیرا که نمازم را با وضوی صحیحی خوانده بودم.

پی‌نوشتها:

۱. قرآن از دیدگاه امام خمینی (س)، استخراج و تنظیم معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۴۲، به نقل از: آداب الصلوة، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲. با استفاده از: یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، گروهی از نویسندگان، [چاپ اول؟]، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵.

۳. با اقتباس از: جلوه‌های معلمی استاد مطهری، گروهی از نویسندگان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰، ص ۱۱۲.

۴. سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۶.